



تعقیب و آزار به اتهام جادوگری

تحقیق و تالیف: آدام جونز
 ترجمه و تلخیص:
 اعظم کم گویان

قسمت دوم

اسلاوی ریژک
 "آتئیسم" میراثی که
 ارزش جنگیدن را
 دارد
 ایمان و خوبی
 ترجمه: هامان نویدپور

برای قرن‌ها به ما گفته شده است که بدون مذهب، ما چیزی بیش از حیوانات خودخواهی نیستیم که فقط برای منفعت و سهم خودمان می‌جنگیم و تنها اخلاقیاتمان [اخلاقیات حاکم بر] گله‌ای از
 صفحه ۳

جزوه دست نویس "چکش جادوگران" Malleus (maleficarum) (راه‌نمای عمل موثر و با کاربرد وسیعی بود که توسط مراجع انگیزاسیون دستگاه کلیسای کاتولیک در 1486-1485 منتشر شد. این جزوه زن ستیزی آن زمان را بصورتی کلاسیک بیان می‌کند. مولفین این جزوه می‌نویسند: "همه شرارتها و زشت خوئی‌ها در مقابل شرارت و زشت خوئی زنان چیزی نیستند..."

صفحه ۱۲

زنده باد بی خدایی!

اعظم کم گویان



خدا افسانه است و آینده بشریت در دستهای خود اوست. انسانها نه مخلوق خدا که جزیی از طبیعت اند و در آن رشد و تکامل یافته اند. معنی و مفهوم حیات و زندگی را انسان آفریده است. انسان با کار و عملش و با تعقلش، حیات زمینی و زندگی را خلق می‌کند. خدا نیروی موهومی است که قدرت و عظمت آن به اندازه مجهولات و ناتوانیها و جهل بشر است. گویا خدا آفریننده و ماورا
 صفحه ۲

انتفاضة در شهر مالمو - سوئد! مصطفی رشیدی

عکس برگزاری نماز جمعه ۲۱ چهره شناخته شده ای از نهاد دسامبر، در روی چمنهای کنار فرهنگی اسلامی مربوطه در میان خیابان، یکی از تصاویر مربوط تعداد کثیر خبرنگاران اعلام به یک هفته ناآرامی در محله میکند که ناآرامی‌ها ادامه پیدا Herrgårdن شهر مالمو در نخواهد کرد. خشنودی پلیس و جنوب سوئد بود. بخش مقامات اداری درست باندازه اصلی صف بیست نفره و چند نگرانی عمیق تاکنونی شان توی نفره نمازگزاران را کودکان و چشم می‌زنند. نوجوانان (پسر) زیر شانزده سال پانزدهم دسامبر و با تخلیه مسجد تشکیل میدهند. پس از پایان نماز، محله توسط پلیس صفحه ۱۰

در صفحات دیگر:

تاریخ پیدایش جهان

(قسمت دوم) صفحه ۴

مشکل جدایی دین

و دولت نیست صفحه ۷

زن در اسلام و قرآن محمد بابک حکمت

مقدمه: قبل از پرداختن به آیات خدای محمد در قرآن راجع به زن، کنیز و مملوک، به بررسی مختصری از تاریخچه وضعیت عمومی زنان در کشورهای باستانی و قبل از اسلام می‌پردازیم. (این مطالب از کتابهای محققینی چون گزنفون، ویل دورانت، دیاکونوف، راوندی و... اقتباس شده است.)

در بابل قدیم: وظایف زن بچه آوردن و پروردن، آب از چاه یا رودخانه آوردن، پختن، شستن، بافتن و تمیزکردن خانه بود. مرد میتوانست زن خود را به علل نازیبی، زنا، ناسازگاری و بد اداره کردن خانه طلاق دهد و تنها کاری که باید میکرد این

صفحه ۸



دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

واقعا از شر خدا و مذهب و مشیت الهی خلاص می شوند. اگر رذیله‌های خدا و تعالیم ضد زن، ضد علم و ضد زندگی و شکوفایی بشر از سیستم آموزش و پرورش و کتابهای درسی پاک نشود، خرافات و تبعیض در زندگی مردم تولید و بازتولید می شود. اگر دست خدا و نمایندگان آن از دولت و نهادهای تصمیم گیرنده قطع نشود، باز هم جهل و قساوت الهی بر سر مردم حاکم خواهد ماند. اگر خرافات و احکام عتیقه اسلام، مسیحیت و یهودیت و .. با بحثهای علمی، افشاگرانه و قانع کننده جواب نگیرد، باز هم خدا اما این بار در چهاردیواری خانه های مردم، آنها را تحمق و خرفت می کند.

با خدا و دین نه فقط بعنوان "افیون توده ها"، "روح جهان بی روح ما" و "مخلوق انسان در تنگنا افتاده"، بلکه بعنوان یک دستگاه تمام عیار آدمکشی و قساوت و خونریزی باید در افتاد و مغلوبش کرد. بشر فقط با رهایی از شر قدرت سیاسی نمایندگان خدا در روی زمین، با کوتاه کردن نفوذ آنها در زندگی اجتماعی خود و با ساختن جامعه ای باز، مرفه و آزاد می تواند ریشه خدا و نفوذ کلیسا و مسجد و کنیسه را خشک کند.

اگر جهل نسبت به طبیعت و ضعف در برابر قدرت قهار آن، خدایان را خلق کرد، رفاه مادی و برابری انسانها و آگاهی آنها، قدرت قاهر خدا و خدایان را نابود می کند. اگر ناتوانی انسان در مقابل فقر و بیکاری و ناامنی اجتماعی خدایان یا خدای واحد را ابقا کرد، برابری و رفاه انسان و اراده و کنترل او بر زندگی و مقدراتش، خداپرستی و ادیان را به زوال می کشاند.

راه خلاصی از بن بست کور ایمان دینی، روی آوردن به تلاش و مبارزه برای خلق یک زندگی پر لذت انسانی و بهره گرفتن از زندگی همین امروز و همین جاست. دین و خداپرستی تا همین حالا زندگی میلیونها انسان را تباه کرده است. اینکه دنیای امروز با دین اشباع شده درست مانند این است که در خیابانها نفت و بنزین ریخته شده که فقط منتظر کشیدن کبریت است، یا خیابانها با اسلحه های آماده شلیک پر شده است. دین مرگبار و کشنده است و بی خدایی یک ضرورت است. بی خدایی و تلاش برای بالا بردن شان و حقوق زن و مرد و کودک درست در نقطه مقابل خداپرستی و خرافات و بی شخصیتی انسان است. زنده باد بی خدایی! زنده باد بی خدایان ماتریالیست و مارکسیست که می کوشند با خدا و مذهب در بیفتند و بهشت و زندگی انسانی را در همین دنیای فعلی بسازند!

ما بی خدایان بجای پرستیدن خدا، هموعان خود را دوست داریم. بجای مذهب آسمانی ما به بهبود زندگی زمینی انسانها، زن و مرد و کودک علاقمندیم. ما بی خدایان بی پایگی خدای ماورا انسان و ماورا طبیعت را جسورانه افشا می کنیم.

بدون خدا و دین جهان جای بهتری برای زندگی کردن است! بدون خدا و دین انسانیت آسوده می شود!

و مافوق انسان و طبیعت، و قادر و عالم بر همه چیز است، اما شناخت عقلایی بشر تماما به انکار آن حکم می کند.

بی خدایان بجای پرستش خدا، انسان هموعشان را دوست دارند. بی خدایان برای امید، زندگی و آینده تلاش و تقلا می کنند و خدا و کشیش و آخوند و خاخام ذلت و عجز بشر و فرار بسوی مرگ را تبلیغ می کنند. بهشت انسانها باید در همین دنیای فعلی و زندگی جاری ساخته شود و همه مردم باید از زندگیشان لذت و بهره ببرند. انسان یکبار زندگی می کند و باید زندگیش را با تصمیم خودش و با سربلندی و لذت و خوشی سپری کند. بجای کلیسا و مسجد و کنیسه باید مدرسه، پارک و تفریحگاه و مهد کودک ساخت. در همین جهان و همین زندگی جاری باید خوش بود و زندگی کرد.

دین ضد علم است و دگم های مذهبی را با هیچ تریبی و از طریق هیچ مند علمی نمی توان ثابت کرد. دین دشمن علم است. آخوند و خاخام و کشیش با اشاعه جهالت و کوردلی در بین مردم، زندگیشان را می گذرانند و خود جاهل ترین و بی شعور ترین افراد روی زمین اند. با اینحال از برکت دین از ثمره زندگی بقیه مردم استفاده می کنند و فربه و پروار می شوند! طبقات دارا و دولتشان، کلیساها و مساجد و کنیسه ها را از پرداخت مالیات معاف کرده و مردم را وادار می کنند مالیات بیشتری بپردازند. آخوند و کشیش و خاخام باید مثل همه کار کنند و از آنها برای هر یک شاهی ثمره دسترنج مردم باید حسابرسی شود، باید مالیات بدهند و در تلاش عمومی و زندگی اجتماعی شرکت کنند.

کلیسا، مسجد و کنیسه به مردم دیکته می کنند (البته بعد از رسانه ها) که چه بخورند، کی بخورند، چه بخوانند و چه چیز را مجازند در تلویزیون و سینما ببینند یا نیبند. اینها قوانین ازدواج، طلاق، رابطه زن و مرد و مسائل جنسی را تعیین و به مردم حکم می کنند. اینها مانع آموزش جنسی و گسترش دانش جنسی مردم و توزیع وسایل جلوگیری از بارداری می شوند. ازدواج و طلاق و روابط جنسی مردم و قوانین مربوط به آنها باید بر اساس تمایلات و نیازهای مردم و تامین حداکثر رفاه، شکوفایی و برابری آنها تعیین شوند و دست کلیسا و کنیسه و مسجد و معبد باید بکلی از تصمیم گیری در این موارد کوتاه شود. بشر باید حداکثر آگاهی و دسترسی به اطلاعات مربوط به پروسه های فیزیکی و سکس و مسائل جنسی را داشته باشد و کنترل خدا بر این زمینه ها را کنار بزند.

خاخام ها و یهودیان مومن روزانه چند بار خدایشان را شکر می کنند که آنها را زن خلق نکرده است. کشیشان و کاردینالها با وجود لگامی که مردم به آنها زده اند هنوز هم به حقوق اولیه زنان و کودکان دست درازی می کنند، حجت الاسلام ها را هم همه مردم در بیست و چند سال گذشته دیده اند. زنان و کودکان بیشتر از همه از بی خدایی و خشک کردن ریشه خدا و مذهب و کلیسا، مسجد و خاخام و معبد نفع می برند و

از صفحه ۱۱

همه انسانها و مراجع آگاه جامعه یک زنگ خطر جدی دیگر در مقابل پدیده اسلام سیاسی در گنداب گتوها در دل اروپا بود.

توانست لگام بزند. سرنوشت بهتر برای این جوانان روی دوش این جامعه، والدینشان و روی وجدان آگاه جامعه سنگینی میکند. به این منظور باید با دولت و سیاستهای تشکر نسبت به اسلاميون سرگرفته بشدت طبقاتی و تبعیض آلود در شـده است! افتاد. اما پس از گذشت سالها، بیش از نیمی از ساکنان گتوهای اسلام سیاسی به نیروی هر چه مهاجر نشین را جوانان زیر بیست بزرگتر و پیچیده تری قد علم کرده سال تشکیل میدهند. توقعات این است که برای ساده ترین زندگی جمعیت و نارضایتی و عصیان انسانی نمیتوان آنها ندیده گرفت. این جوانان را کسی نخواهد عصیان محله Herrgarden برای



**بی خدایان را
تکثیر و پخش
کنید!**

از صفحه ۱

گرگهاست و تنها مذهب میتواند ما را به مراحل متعالی تر روحی و معنوی ترفیع بدهد ، به ما این چنین گفته شده است . امروز ، هنگامی که مذهب به عنوان سرچشمه خشونت جنایتبار در سراسر جهان پدیدار شده است ، تنها پشتگرمی بنیادگرایان مسیحی، مسلمان و هندو ، سوء استفاده کردن از و منحرف کردن پیامهای متعالی معنوی است که بطور فزاینده ای حفره پوچ کیش و اعتقاد آنها را احاطه میکند و میپوشاند. چگونه میتوان شان و مقام آنتیسم را اعاده کرد ، یکی از بزرگترین موارث اروپایی و شاید تنها شانس ما برای صلح ؟

بیش از یک قرن پیش « داستایوسکی در کتاب برادران کارامازوف و دیگر آثار ، علیه خطرات اخلاق نیهیلیستی بیخدا هشدار داد و استدلال کرد که « اگر خدا وجود نداشته باشد، آنگاه همه چیز مجاز است . » فیلسوف فرانسوی ، آندره گلوکسمان (1) ، حتی نقد داستایوسکی از نیهیلیسم بی خدا را در مورد حادثه 11 سپتامبر بکار برد و برای عنوان کتابش «داستایوسکی در منهن (2)» را پیشنهاد کرد .

این استدلال نمیتواند بیشتر [از استدلال بالا] نادرست باشد : درس تروریسم امروزی این است که اگر خدا وجود داشته باشد، پس همه چیز ، از جمله منفجر کردن هزاران تماشاچی و ناظر بیگناه ، مجاز است ؛ حداقل برای آنهاپیکه مدعی اند مستقیما به نیابت از خدا عمل میکنند، زیرا بطور آشکار

رابطه مستقیم با خدا فقط میتواند تخطی از تمام محدودیتها و ملاحظات انسانی را توجیه کند . بطور خلاصه بنیادگرایان با «بی خدای» استالینست ، که برای آنها نیز همه چیز مجاز بود ، نا متفاوت شده اند، زیرا آنها نیز خودشان را بمثابة وسیله مستقیم الوهیتشان ، ضرورت تاریخی پیشرفت به سوی کمونیسم ، درک می کردند .

بنیادگرایان آنچه را انجام میدهند که بعنوان کردار نیک بمنظور برآوردن و واقعیت دادن به اراده الهی و نائل شدن به رستگاری ، درک می کنند. بیخدایان به سادگی ، آنها را به این دلیل که چیز خوبی برای انجام دادن است ، انجام میدهند. آیا این همچنین بیشترین تجربه مقدماتی ما از اخلاقیات نیست ؟ وقتی که من عمل نیکی را انجام میدهم، آن را نه بخاطر چشمداشت برای بدست آوردن لطف خداوند ، بلکه به این خاطر انجام میدهم که اگر آنها انجام ندهم نمیتوانم در آینه به خودم نگاه کنم. پاداش یک عمل اخلاقی بوسیله معنا و تعریف خود آن عمل است . «دیوید هیوم «این نکته را بصورت نیشداری خاطر نشان کرده است، هنگامی که نوشت : تنها راه احترام واقعی به خدا این است که اخلاقی رفتار کنیم هنگامی که وجود خدا را رد میکنیم.

دوسال پیش ، اروپاییها در حال بحث در این باره بودند که آیا باید در مقدمه قانون اساسی [اتحادیه] اروپا به مسیحیت اشاره شود ؟ بطور معمول ، توافقی با ارجاع به

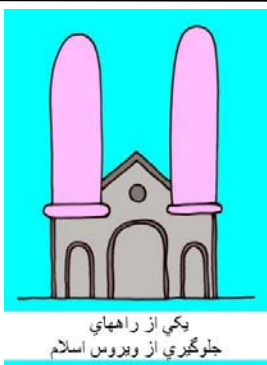
اصطلاح کلی «میراث مذهبی اروپا» ایجاد شد . اما پس میراث بسیار ارزشمندتر مدرن اروپایی ، آنتیسم ، کجا رفت ؟ [چیزی که] یکتایی مدرن اروپا را ساخت ، اولین و تنها تمدنی که در آن آنتیسم تنها انتخاب کاملا مشروع و بر حق است و نه مانعی برای مسئولیت عمومی .

آنتیسم میراثی اروپایی است که ارزش جنگیدن را دارد ، نه به خاطر اینکه فضای عمومی امنی را برای معتقدان ایجاد کرد . به مباحثه ای که در لیوبلیانا ، پایتخت اسلونی ، موطن من ، بعنوان مباحثه ای بر سر قانون اساسی شدت داشت ، ملاحظه کنید : آیا مسلمانان (بیشترین تعداد کارگران مهاجر از جمهوریهای یوگسلاوی سابق) مجازند که مسجد بسازند ؟ هنگامی که محافظه کاران در مقابل ساختن مسجد به دلایل فرهنگی، سیاسی و حتی از زاویه معماری موضع گرفتند ، ملادینا (3) هفته نامه لیبرال ، بطور استوار مطابق اهمیتی که برای حقوق مردمان جمهوریهای یوگسلاوی سابق قائل بود ، رک و راست از [ساختن] مسجد حمایت کرد و نه بطور حیرت آوری گرایشهای لیبرالی اش را نشان داد . ملادینا از جمله نشریات اندک اسلونی بود که کاریکاتورهای محمد را مجددا چاپ کرد . برعکس ، تمامی کسانی که موافقت زیادی با اعتراضات شدید مسلمانان که این کاریکاتورها علت آن بود نشان دادند، همان کسانی بودند که مرتبا نگرانی شان را در مورد سرنوشت مسیحیت در اروپا ابراز میکردند .

این اتحاد عجیب مسلمانان اروپا را با انتخاب دشواری مواجه میکند : تناه نیروی سیاسی ای که که آنها را به شهروندان درجه دو تقلیل نمیدهد و به آنها اجازه میدهد که فضایی برای بیان هویت اجتماعی مذهبی شان داشته باشند ، همان لیبرالهای آنتیست «بی خدا» هستند . هنگامی که نزدیکتری کسان به عملکرد اجتماعی آنها ، تصویر آینه وار مسیحی شان ، بزرگترین دشمنان سیاسی آنها هستند.

تناقض اینجاست که تنها همپیمانان واقعی مسلمانان آنهایی نیستند که ابتدائا کاریکاتورهای محمد را به خاطر ارزش شوک آور آنها [علیه مسلمانان] منتشر کردند ، بلکه کسانی هستند که به خاطر آرمان آزادی بیان آنها را دوباره انتشار دادند.

هنگامی که یک آنتیست واقعی هیچ نیازی ندارد که وضع خود را با تحریک مومنان بوسیله توهین به مقدسات [آنها] تقویت کند ، او همچنین تقلیل دادن مسئله کاریکاتورهای محمد به احترام به اعتقادات دیگران را نفی میکند . احترام برای عقاید دیگران به عنوان والاترین ارزش تنها میتواند یکی از این دو چیز باشد : هر یک از ما با دیگری بطور محترمانه و رئیس مآبانه رفتار کند تا از آسیب رساندن به او به منظور نابودکردن توهماتش جلوگیری کنیم ، یا حالت نسبی تعدد «رژیمهای حقیقت» را بپذیریم و تکلیف دشوار پافشاری صریح بر حقیقت را مردود سازیم.



تاریخ پیدایش جهان قسمت دوم

بهباد جواهری

4 بلیون سال پیش تا به حال:

ها که به هم می پیوستند نیاز به موادی برای ادامه ی حیات داشتند. بعد از مدتی این ماده که من آن را X می نامم در محیط کمیاب شد و میکروسفر مجبور شد آن را از ماده ی دیگری به نام Y بسازد. برای کاتالیز این مواد لازم شد اجزایی در داخل میکروسفر برای این کار تخصص پیدا کنند چینی به نظر می رسد که RNA نخستین مولکول خود همانند ساز بوده است که از واحد های مسای شامل بازهای آلی فسفات و قند پنج کربنی تشکیل شده است. این مولکول ضمن کاتالیز واکنش های داخل سلول، اطلاعات سلول (وراثت) را به نسل بعد انتقال می داد و باعث تخصصی شدن و تقسیم کار داخل سلول شده است که این تقسیم کار باعث شد تا میکروسفر به یک سلول تبدیل شود.

نخستین سلول های هوازی

سلول های هوازی که آنها را سیانو باکتری می نامند از تکامل میکروسفر ها به وجود آمده اند. دقیقاً نمی دانیم که چگونه این کار صورت گرفته ولی بر طبق اصل تکامل و علم ژنتیک جمعیت این باکتری ها به دلیل تطابق با محیط بیشتر توانستند زنده بمانند و با فتوسنتز اکسیژن را به جو زمین افزودند و بعد از سالها این گاز در جو زمین متراکم شد و لایه ی اوزون را پدید آورد. و بدین ترتیب شرایط زندگی بر روی زمین فراهم شد (امنیت زمین از نظر اشعه ی فرا بنفش) و بعد از آن نخستین سلول های یوکاریوت (با هسته ی مشخص) پدید آمدند.

اولین گیاه خواران

مدتی بعد از اینکه سلولهای اولیه قادر شدند که از انرژی خورشید برای تولید غذا برای خود استفاده کنند سلولهای دیگری تکامل یافتند که انرژی خود را از طریق خوردن از سلولهای انرژی زا به دست می آورند.

4 بلیون تا 3 بلیون سال پیش

انتشار اکسیژن در اتمسفر: واکنش دریافت انرژی خورشید توسط کلروفیل با ترکیب دی اکسید کربن و هیدروژن از آب (فتوسنتز) همراه است. مولکولهای باقیمانده از این پروسه به مرور زمان انباشته شدند و در اتمسفر انتشار یافتند. در طول بلیون ها سال دی اکسید کربن در اتمسفر به طور چشمگیری کاهش یافت و مقدار اکسیژن افزایش یافت. این مقدمه ای برای مرحله بعدی بود.

سوخت و ساز اکسیژن: وجود مقادیر زیادی از اکسیژن در اتمسفر منجر به بسط و توسعه مکانیسم های شیمیایی که از اکسیژن برای استخراج انرژی از مولکولهای به دست آمده از فتوسنتز استفاده می کردند شد. استفاده از اکسیژن در سوخت و ساز مقدار انرژی به دست آمده ره تقریباً تا 20 برابر افزایش داد. از اینرو متابولیسم اکسیژنی قدم بزرگ دیگری به جلو بود که منجر شد که سلولهای اولیه توسعه یابند و از حالت تک سلولی خارج شوند.

وجود سلول درون سلول: با وجود انرژی فراوان سلولها می توانستند که بیشتر بسط و توسعه بیابند و این بیشتر ممکن نبود. در بعضی موارد، موقعی سلولی سلول دیگر را می بلعید سلول بلعیده شده در داخل سلول شکارچی به حیات خود ادامه می داد و این به این دلیل بود که سلول میزبان تکامل یافته بود (این منشا به وجود آمدن

مدتی بعد از آنکه سطح زمین به اندازه کافی سرد شد که به حالت جامد درآید شکل اولیه حیات به وجود آمد. شواهد به دست آمده حاکی از آن است که حیات اولیه به 3085 بلیون سال پیش بر می گردد. علم امروزی هنوز به اندازه ای پیشرفته نیست که شرایط و زمان قطعی ایجاد حیات را در زمین مورد شناسایی قرار دهد. بعضی معتقدند که زندگی اولیه در منافذ آتشفشانی در اقیانوس که غنی از انرژی بودند آغاز گردیده است. برخی دیگر بر این باورند که مولکولهای آلی که برای حیات ضرورت دارند برگرفته از سنگهای آسمانی می باشند. در واقع حقیقت هر چه که باشد خود سازماندهی مولکولهای بزرگ منجر به پیدایش سلولهای کوچک شدند که دارای خصوصیات زیر بودند:

دارای غشاء یا پوسته

از انرژی به وجود آمده از واکنشهای شیمیایی استفاده می کنند می توانند از طریق تقسیم سلولی تکثیر شود. در حقیقت این اولین فرم حیات بود.

استفاده از انرژی خورشید

قدم بزرگ به پیش برای حیات اولیه ظهور کلروفیل، مولکولی که انرژی نور را از خورشید در پروسه فتوسنتز گرفته و برای تولید مواد آلی استفاده می کند، بود. سیستم کلروفیل می تواند انرژی نور را به مولکولهای غنی از انرژی که سلولها می توانند به راحتی از آن استفاده کنند تبدیل کند.

نور مرئی کمتر از نور ماورای بنفش به ساختار مولکولها صدمه وارد می کند. از این طریق امکان این ایجاد شد که سلولهای اولیه بتوانند منبع غذایی برای خود باشند.

اولین میکرو ارگانیسم

اولین میکرو ارگانیسم که به یک سلول تبدیل شده است به نظر می رسد زنجیره ای از آمینو اسید ها باشند که اگر در آب و در یک جا جمع شده باشند مایل به تشکیل ارگانیسم-مانندی به نام کواسروات می باشند. کواسروات ها می توانند به یک دیگر بپیوندند و حجم خود را افزایش دهند. همچنین زنجیره های کوچک آمینو اسید تمایل به تشکیل ریز کیسه هایی به نام میکروسفر دارند. میکروسفر ها می توانند جوانه بزنند و یا به ۲ میکروسفر تقسیم شوند و یا حتی با جذب میکروسفر های بزرگتر حجم خود را افزایش دهند.

بر اساس اصل تکامل هر گونه تغییر ضد سازشی با محیط محکوم به فنا می باشد پس این ریز کیسه ها باید هر چه بیشتر با شرایط سازگار باشند تا بتوانند بقای خود را حفظ کنند.

اما چگونه یک میکروسفر می تواند به یک میکرو ارگانیسم هوشمند که سطح بالایی از نظم و سازمان یافتگی و تمایز را داراست تبدیل شود؟! احتیاج به ادامه ی بقاء، عامل اصلی تکامل است.

نخستین سلول ها

میکروسفر ها با به هم پیوستن و بزرگ شدن و جذب آمینو اسید های دیگر نقش مهمی در ایجاد و تولد متابولیسم داشتند، یعنی این میکروسفر

دریابی می توانستند به اطراف هر چند ابتدایی حرکت کنند.

بالاخره کرملهای پهن به وجود آمدند. کرملهای پهن اولین شکارچی ها هستند. آنها بخشهایی حساس سیستم اولیه عصبی دارند. علاوه بر این کرملهای پهن اولین جانورانی بودند که از دو طرف متقارن بودند. حرکت کرملهای پهن توسعه یافته تر از ستاره های دریایی می باشد.

کرملهای پهن در مقابل جانوران بعدی به وجود آمده نسبتا اولیه باقی مانده اند. آنها سیستم گردش خون ندارند و دهان و مقعدشان یکی می باشد. اما برای میلیونها سال آنها پیشرفته ترین موجود زنده بوده اند.

520 تا 540 میلیون سال قبل

انفجار حیات. در مدت زمان نسبتا کوتاهی (15 تا 20 میلیون سال قبل) جانوران متعدد و فراوانی به وجود آمدند. این پدیده انفجار کامبرین نام دارد. بعضی از جانوران موجود در انفجار کامبرین به وجود آمده اند. نظرات متنوعی در توضیح این پدیده وجود دارد اما معتبر ترین آنها افزایش گوناگونی ژنتیکی جانوران می باشد. این افزایش ظهور جانوران پیشرفته تر را سهل می نمود.

250 تا 450 میلیون سال پیش

به طور تقریبی 100 میلیون سال بعد از انفجار کامبرین، خشکی هنوز جایی برای زیست جانوران نبود. خشکی محیطی سخت تر از دریا برای زیست بود. مشکلاتی در استفاده و ذخیره آب گرانس زمین استفاده از اکسیژن و توانایی تطابق با گرما در خشکی برای جانوران آبی وجود داشت. اما رقابت برای مکان و جا در اکوسیستم سرانجام بر این مشکلات غالب گردید.

گسترش حیات به خشکی و تحولات زمین شناختی

همان طوری که در تاریخ حوادث مهم را مبنای شروع یک دوره و یا پایان یک دوره می دانند در علم زمین شناسی نیز تحولات عظیم، نظیر پیدایش تغییرات چشمگیر در فسیل ها، تغییر در ضخامت و جنس سنگ ها و تغییرات آب و هوایی را مبنای شروع و پایان یک دوره می دانند.

۴ نیم میلیارد سال پیش در دورانی که در زمین شناسی به پر کامبرین معروف است و آثار حیاتی چندان مشخصی ندارد حیات فقط در دریاها و آن هم به صورت جانداران تک سلولی وجود داشت اما به تدریج این جانداران تک سلولی کنار هم جمع شدند و تشکیل کلونی دادند و سپس با همکاری با هم توانستند جانداران چند سلولی را پدید آورند که راهی به سوی جانداران پر سلولی بود. در این دوران همیاری، بین یک گونه قارچ و یک جانور آغازی فتوسنتز کننده، باعث تشکیل جاندار جدیدی به نام گلسنگ شد. گلسنگ اولین جاندار بود که به خشکی آمد.

بعد از رفتن گلسنگ ها به خشکی، همزمان یک دوران جدید زمین شناختی به نام پالئوزوئیک که به نام دوران بی مهرگان مشهور است در راه بود این دوران شامل ۳ دوره ی مهم کامبرین و اردوویسن و سیلورین بود.

همزمان با گسترش حیات در خشکی نخستین بی مهرگان پر سلولی به نام تریلوبیت ها در دریاها پدید آمدند که جد بندپایان امروزی به شمار می روند. این جانوران از نظر شکل و اندازه اقسام بسیار گوناگونی دارند و معمولا به عنوان سنگواره ی راهنما به کار می روند. تریلوبیت ها بیشتر در آب های کم عمق ساکن بوده اند و بر بستر دریاها زندگی می کردند.

شواهد فسیلی نشان می دهد که در دوران پالئوزوئیک

میتوکندری می باشد). از سلولهای تکامل یافته که در درون سلولهای دیگر توانستند به کاری به خصوص تخصیص یابند می توان از سلولهای متخصص در در پردازش و تولید مثل (هسته) متابولیسم تولید پروتئین (ریبوزوم) حرکت (سیلیا) و غیره نام برد.

نخستین یوکاریوت ها

نخستین یوکاریوت ها از تکامل سلول های هوازی به وجود آمده اند. تقریباً همه ی دانشمندان نظریه ی بحث انگیز درون همزیستی را پذیرفته اند نظریه ای که بیان می دارد سلول های یوکاریوت (سلول هایی با هسته ی مشخص شامل آغازیان قارچ ها جانوران و گیاهان) از سلول های هوازی و پروکاریوت پدید آمدند. این سلول ها (پیش یوکاریوت ها) که اندازه ای بزرگتر از پروکاریوت های هوازی داشتند این سلول ها را به (پروکاریوت ها) را به صورت شکار هضم نشده وارد غشای سلولی خود کردند (روش شکار آمیب ها). اما این پروکاریوت ها به جای گوارش یافتن داخل سلول باقی ماندند و وظایف اساسی سلول از قبیل تنفس سلولی و فتوسنتز را به عهده گرفتند به این ترتیب آغازیان پدید آمدند.

برای اثبات نظریه درون همزیستی می توان دلایل زیادی آورد از قبیل اینکه اندازه ی میتوکندری سلول های جانوری و کلروپلاست سلول های گیاهی دقیقا اندازه ای مشابه باکتری های هتروتروف (مصرف کننده- انگل) و اتوتروف (فتوسنتز کننده - سیانو باکتری) است. همچنین تعداد و اندازه ی ریبوزوم های میتوکندری و کلروپلاست دقیقا مشابه اندازه ی ریبوزوم های باکتری هاست (اندازی که پروتئین سازی میکند). دلایل دیگر عبارتند از: تقسیم باکتری ها با تقسیم دوتایی می باشد که روش تقسیم میتوکندری و کلرو پلاست ها تقسیم دوتایی و کاملا مستقل از چرخه ی تقسیم سلولی یوکاریوت میباشد باکتری ها DNA حلقوی دارند همچنین میتوکندری ها و کلروپلاست ها نیز حاوی DNA حلقوی می باشند. میتوکندری ها و کلروپلاست ها ۲ غشا دارند که غشای داخلی چین خوردگی فراوان دارد و بسیار شبیه غشای سلولی باکتری هاست و غشای خارجی دقیقا شبیه (از لحاظ بیوشیمیایی و ظاهری) غشای سلولی یوکاریوت هاست و به نظر می رسد که یوکاریوت این غشا را برای این عضو ساخته باشد.

سلولهای مرکب با اندامهای درونی و تخصص یافته یوکاریت نامیده می شوند. سلولهای انسانها از این قبیل می باشند. قدمت سلولهای یوکاریوت به 2.7 میلیون سال قبل باز می گردد. سلولهای ابتدایی بدون ساختار منظم درونی پروکاریوت نامیده می شوند. باکتریها مثالی از پروکاریوت ها می باشد.

2 تا 3 بلیون سال پیش

حیات چند سلولی: سلولهایی که با همدیگر باقی ماندند و کلونی ها را تشکیل دادند مزیتی در رقابت برای بقا داشتند زیرا آنها می توانستند سلولهای متنوعی را توسعه دهند که عملکردشان از تک سلولها بهتر بود.

اولین جانور چند سلولی به وجود آمده اسفنج می باشد. اسفنجها جد تمام موجودات مرکب دیگر می باشند. اسفنجها شکل به خصوصی ندارند و نمی توانند به اطراف حرکت کنند. آنها برای دریافت یک اونس غذا باید یک تن آب را فیلتر کنند.

پیشرفت بعدی ظهور جانورانی به مانند ستاره دریایی بود. ستاره های

در دوره ی کربونيفر نخستين خزندگان از تکامل دوزيستان به وجود آمدند. اين جانوران کوچک بسيار شبیه دوزيستان بودند و باله های حرکتی ضعيفی داشتند که به آنها امکان حرکت بیشتر از دوزيستان را می داد خزندگان بر خلاف دوزيستان هيچ نیازی به زیسات در کنار آب نداشتند زیرا پوست غير قابل نفوذ آنهازیستن در خشکی را برای آنها امکان پذیر کرده بود هم چنین تخم های آنها را پوسته ی سختی از کليسم می پوشاند و آنها می توانستند در خشکی نیز تخم گذاری کنند. اين مزیت های برتر، امکان افزایش جثه آنها برای تکاپوی بهتر غذا را میداد.

در بين دوره های زمین شناسی حادثه ای بس عظیم تر از انفجار های آتشفشانی، زلزله های عظیم و حتی تغییرات آب و هوایی روی میداد و آن انقراض های گروهی بود که باعث می شد چندین گونه از جانداران به طور کلی منقرض شوند (به دلیل عدم مطابقت با محیط) و جانداران جدیدی که سازگارتر بودند به وجود آیند. از جمله ی این انقراض ها، انقراض نسل دایناسور ها بود.

پس از دوران زمین شناسی پالئوزوئیک که دوران بی مهرگان نامیده می شد افزایش فسیل های خزندگان عظیم الجثه در رسوبات حفاری شده و هم چنین فسیل های گیاهان عالی که بسیار متفاوت تر از اجداد خود بودند دیرین شناسان را بر آن داشت که دوران جدیدی را به نام دوران مزوزوییک که به نام دوران خزندگان مشهور است به ثبت برسانند. اين دوران شامل 3 دوره ی تریاس، ژوراسیک و کرتاسه بود که از 245 میلیون سال پیش آغاز شد و در 65 میلیون سال پیش با انقراض دایناسورها به پایان رسید.

شرایط زمین شناسی که دوران پالئوزوئیک را به پایان برد شامل چین خوردگی های عظیم پوسته ی زمین و به وجود آمدن مرداب های عظیمی بود که باعث دفن گیاهان در این مرداب ها و انباشت آنها و در نهایت به وجود آمدن منابع بسیار عظیم ذغال سنگ است که هنوز هم از آنها استفاده می کنیم

450 میلیون سال گذشته: در این زمان گیاهان به تدریج به سوی خشکی هجوم آوردند. و این به این مفهوم است که گیاهان جهت جذب آب، نور خورشید، و استفاده از ریشه ها به عنوان تکیه گاه، ریشه هایی در خشکی به وجود آوردند.

370 میلیون سال گذشته: در این دوره جانوران دیگر به سوی خشکی هجوم آوردند. زمانی که به اندازه کافی گیاه در خشکی وجود داشت جانوران دیگر در جستجوی منبع غذایی به سوی خشکی آمدند. اولین جانورانی که بعد از گیاهان وارد خشکی شدند از گروه حشرات بودند. منجمله می توان از عنکبوت و حشرات ابتدایی دیگر نام برد. جانوران بزرگتر در جستجوی حشرات و گیاهان وارد خشکی شدند. در این زمان ماهی ها جانوران غالب در دریاها بودند. ماهی ها برای حرکت از بال ماهی استفاده می کردند. در این دوره بال ماهی و مثانه هوا، منشا ایجاد پا و شش برای ماهی ها شدند. دوزيستان و خزندگان در این دوره پیشرفته تر گردیدند. به عنوان نمونه تخم خزندگان به وسیله لایه محافظی پوشیده گردید. این لایه محافظ در مقابل هوا نفوذ پذیر بود و درمقابل آب نفوذ ناپذیر. این تخم ها خزندگان را قادر ساخت که بتوانند در خشکی تولید مثل کنند و وابستگی خزندگان را به آب جهت محافظ از تخم هایشان از دست بدهند.

250 میلیون سال پیش. بزرگترین انقراض جانوران تا کنون زمین از زمان انفجار کامبرین 5 اقراض حیات را پشت سر نهاده است. بزرگترین انقراض "پرمیان" نامیده می شود که 250 میلیون سال قبل روی داده است. 95 درصد از موجودات دریایی و 70

فراوانی وجود داشته اند در همین زمان و در زمین گیاهان ابتدایی مانند سرخس و خزه فراوان شده بودند به خاطر داشته باشیم که تغییر و تحول آغازیان فتوسنتز کننده گیاهان را به وجود آورد.

۵۰۵ میلیون سال پیش زمین وارد دوره ی دیگری میشد که اردوویسن نام داشت و همزمان وبا آمدن حشرات از دریا به خشکی (نخستین حشره آمده به زمین نوعی عقرب بوده است) و همکاری آنها با گیاهان در هنگام گرده افشانی که منجر به تشکیل گیاهان گلدار شد (۱۲۷ میلیون سال پیش) در دریاها نخستین مهره داران که نوعی ماهی دارای صفحات سخت روی بدن خود بودند و به همین خاطر به ماهی های زره دار معروف شدند در دریاها پدید آمدند مزیت این ماهی ها این بود که به جای مکیدن غذا به شیوه ی لامپری (نخستین ماهی دریاها و انگل خارجی کوسه ماهی) می توانستند غذا را در دهان نگه دارند و بلعند. ماهی ها جزو موفق ترین مهره داران زنده اند و نیمی از گونه های شناخته شده ی آنها را به خود اختصاص می دهند.

بعد از دوره ی اردوویسن که منجر به پیدایش نخستین مهره داران شد دوره ی دیگری در حال آغاز بود که زمین شناسان آن را سیلورین می نامند در این دوران دوزيستان اولیه از تحول ماهی های مهره دار پدید آمدند. اما برای این تغییر لازم بود تا ساختار دستگاه تنفسی آنها و هم چنین سیستم تغذیه و متابولیسم خود را دگرگون کنند این تغییرات حاصل کار 2 عامل بزرگ تغییر یعنی ژن ها و محیط بوده اند و در طول چندین هزار سال توانستند جاندار را با شرایط محیط که دانا در حال دگرگونی بود وفق دهند و جاندارانی پدید آیند که می توانستند در کنار آب و ساحل زندگی کنند اما همچنان وابسته به آب بودند. این جانداران در طول سال ها با کمبود غذا مجبور می شدند که از ساحل دور شوند و خود را با خوردنی هایی که قبل از آن هرگز به فکر خوردنشان نبودند سیر کنند بدین ترتیب باز هم زمینه برای تغییر این انداران فراهم میشد.

شواهد فسیلی نشان می دهد نخستین جانداري که از آب دریا پا به خشکی نهاد جانداري بود به نام اکتیوستکا Ectios Teca که منحصراً از ماهی ها تکامل یافته بود. البته تکامل از ماهی ها برای زیستن در خشکی مستلزم تغییرات اساسی در استخوان بندی و ابشش ها بود زیرا در آب دریا استخوان ها بیشتر برای حفظ تعادل ماهی به کار می روند در حالی که در خشکی استخوان علاوه بر حفاظت از اجزای مهم داخلی مانند قلب و مغزو ریه باید منبع کلسیم لازم برای انقباض ماهیچه ها و هم چنین محل آماده سازی و تولید پروتئین های دفاعی را فراهم کند. اما با توجه به اصل انتخاب طبیعی داروین که به بقای اصلح نیز مشهور است در طبیعت فقط موجوداتی می توانند به بقا ادامه دهند که از هر نظر با محیط سازگار باشند و افراد ناسازگار معمولاً پیش از رسیدن به سن تولید مثل می میرند و بنابراین نمی توانند ژن های خود را به نسل بعد انتقال دهند و در نتیجه ژن های آنها در نسل های بعدی بسیار کاهش می یابد و در نهایت از خزانه ی ژنی جمعیت اولیه [مجموع همه ی ژن های موجود در سلول های زایشی(گامت) همه ی افراد جمعیت] حذف می شوند و بنابراین سیمای گونه میتواند در طی چندین هزار سال به کلی تغییر یابد.

دوره ی زمین شناختی سیلورین که 438 میلیون سال پیش باعث به وجود آمدن دوزيستان و گسترش حیات در خشکی شده بود جای خود را با تغییرات عظیم آب و هوایی به دوره های دونین (408 میلیون سال پیش) و سپس کربونيفر که شامل دو دور "می سی سی پین" و "پنسلوانین" (360 و 330 میلیون سال پیش) بود داد. در این دوره ها گرم شدن تدریجی زمین بر اثر افزایش تابش خورشید به زمین و گسترش بیش از حد گیاهان گلدار و تکامل بیشتر آنها شرایط مساعدی را در روی زمین برای گسترش حیات پدید آورد.

مشکل جدایی دین و دولت نیست، مشکل ما مشکل جدایی خودمان از خودمان است! آرامش دوستدار

صحبت جدایی دین از دولت است قانون در وهله اول و آخر، ناظر و معنی اش این است که بهتر است است بر دمکراسی و آزادی فرد. دو چیز با هم نباشند، دین و دولت. در کشورهای اسلامی یا با قوانین معنای بعدی آن این است که برای نیمه دینی سر و کار داریم یا با تحقق بخشیدن به چنین امری یکی قوانین تمام دینی که کشور ما مورد از این دو عملاً باید از صحنه دوم است. هیچ کشور اسلامی خارج شود. یعنی از تمام اموری نتوانسته تاکنون دین را به جایش که به کشورداری، سیاست، جامعه بنشاند. یعنی آنرا از تمام صحنه سازی و مناسبات حقوقی همه افراد هایی که ذکر کردم خارج کند و جامعه مربوط می شود. آنچه این مناسبات را در واقع تنظیم و تعیین لاقلاً از 1400 سال پیش که ما می کند و مسئول حفظ و ماندگاری دینی بودیم و ماندم گرفته تا انواع آنهاست، قانون نام دارد نه احکام. و اقسام فشارهایی که از دین بر هیچ کس حق ندارد در مقابل قانون می خیزد و بکار برده می شود. اما تخطی کند یا از قانون فراتر رود. اشتباه است اگر خیال کنیم که دین

حداقل در بخشی از حیات خویش با استفاده از دو پا راه می رفتند. حیوانات دیگر شامل شمیانه ها می توانستند به مدت کوتاهی از زندگی روزمره خود با دو پا راه بروند. اما توانایی راه رفتن و استفاده از پا به طور دائمی مستلزم تغییراتی در استخوان و اسکلت در انسان نما ها بود.

2 میلیون سال پیش. استفاده پستادارهای اولیه از ابزارهای سنگی. دو اتفاق بسیار مهم باعث ظهور انسانها از جهان جانوران گردید: (1) ایجاد و استفاده از ابزارهای سنگی. (2) کشف آتش

پستانداران دیگر نیز از سنگ ها به عنوان ابزار استفاده می کردند. اما استفاده از سنگ برای فرم دادن به سنگی دیگر، انقلابی بزرگ و سر آغاز تمام تکنولوژی ها بود. انسانهای اولیه از سنگ ها برای فرم دادن به سنگهای دیگر و یا برای قطعه قطعه کردن استفاده می کردند. انسانهای اولیه استفاده از ابزارهای سنگی را به طور تقریبی دو میلیون سال پیش انجام داده اند.

آتش: زمانی بعد از آغاز استفاده از ابزارهای سنگی آتش کشف گردید. اجداد ما یاد گرفتند که چگونه با استفاده از وسایل طبیعی آتش به وجود بیاورند. استفاده از آتش استفاده از گرما و نور آن بود. انسانهای اولیه از آتش برای پختن غذای خود استفاده می کردند. بدین ترتیب مواد بیشتری قابل خوردن گردیدند. در نتیجه کشف آتش و استفاده از ابزارهای سنگی و گسترش زنجیره غذایی برای انسانهای نخستین حجم مغز و وزن آنها افزایش یافت. و این به توسعه انسان اولیه به انسان امروزی بسیار یاری رسانده است.

Behzad1978uk@yahoo.com

در اینجا از همسر مهربانم، که زحمت تایپ را کشیدند تشکر می کنم. این مقاله به هیچ وجه کامل و عاری از نقص نمی باشد لذا از شما خواننده محترم خواهش می کنم که من را در جریان نظرات خود بگذارید.



موجودات خشکی در این دوره منقرض گردیدند. دلایل قطعی این انقراض تاکنون کشف نگردیده است. تئوری های مختلفی جهت توضیح این پدیده ارائه گردیده است از قبیل:

- (1) تصادم کهکشانی از فضا با زمین، که ابری از غبار پدید آورده و جلوی تابش نور خورشید به کره زمین را گرفته است. بر اساس این نظریه زمین به سردی گرانیده است.
- (2) انفجارهای آتشفشانی
- (3) تغییرات شیمیایی در دریاها

250 تا 65 میلیون سال پیش
حکمرانی دایناسورها در زمین. دایناسورها بعد از انقراض "پرمیان" توانستند به جانوران حاکم در زمین مبدل گشتند. دایناسورها خود اما در انقراض کی-تی از بین رفتند.

65 میلیون سال پیش. انقراض کی-تی
در حالی که دلیل واضح برای توضیح انقراض دایناسورها وجود ندارد اما شواهد مستحکمی وجود دارد که تصادم کهکشانی از فضا به نواحی جزیره یوکاتان در مکزیم امروزی باعث انقراض دایناسورها گردیده است.

65 میلیون تا 7 میلیون سال پیش
گسترش و پیشرفت پستانداران. پستانداران به مدت 150 میلیون سال قبل زندگی می کردند. اما در طی این مدت پستانداران با محیط اطراف خود تطابق پیدا می کردند اگرچه بسیاری از آنها منقرض گردیدند.

7 میلیون سال قبل. جانورانی شبیه به انسان آغاز به راه رفتن با دو پا نمودند. در مابین 5 تا 8 میلیون سال پیش انسانها از شمیانه ها گریل ها و بقیه موجودات اولیه منشعب گردیدند. مهمترین پدیده در این زمان دستیابی به قابلیت راه رفتن توسط دو پا می باشد. فسیلهای به دست آمده در کشور آفریقای چاد ثابت می کند که بعضی از پستانداران اولیه

از صفحه ۱

یک سهم پسری از مال خود را به او ببخشد ولی اگر زن نازاست فقط جهیزیه به او بر میگردد. در مورد خیانت زن، شوهرش او را اخراج یا برده می کند. زن میتواند اموالش را خودش اداره کند، اجاره دهد، جهیزیه خود را پس بگیرد، مال خود را ببخشد، تجارت کند، در زمره روحانیون در آید. دخترانی که جهیزیه گرفته اند از ارث محرومند ولی آنها که جهیز ندارند در ارث بردن با پسران مساویند.

در انجیل مسیح آمده است: ... اما من میخواهم شما بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر زن، مرد و سر مسیح خداست. - زیرا که مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است، مرد به جهت زن آفریده نشده بلکه زن برای مرد، زن را اجازه نمیدهم که تعلیم گیرد و یل بر شوهر مسلط شود بلکه در سکوت بماند. زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا، و آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورد و در تقصیر گرفتار شد. ای زنان شوهران خود را اطاعت کنید چنانکه خداوند را، زیرا شوهر زن، سر زن است.

وضعیت زن در اعراب جاهلیت: زن در جامعه عرب استقلال و شخصیت نداشت، جزء امیلمک مرد بشمار می رفت و هرگونه رفتاری با وی متداول و مجاز بود، در نزد بعضی از اعراب زن مثل سایر ترکه میت به وارث او منتقل میشد، بعضی از اعراب مولود دختر خود را می کشتند.

آیات قرآنی و اسلام محمد در رابطه با زن:

سوره اعراف آیه 189: اوست خدایی که شما را از نفس واحد آفرید و جفت او را از او آفرید تا موجب آرامش او شود. - سوره بقره آیه 220: و نکاح نکنید زنان مشرکه را تا وقتی که ایمان آورند و هر آینه کنیز مومنه بهتر است از مشرکه و اگر چه خوش آید شما را و نه زن دهید مشرکان را تا وقتی که بگروند و هر آینه بنده مومن بهتر است. - سوره بقره آیه 223: زنان شما کشتزارند مر شما را پس بیاپید کشتزار خود را از هر جا خواسته باشید و مقدم دارید برای خودتان. - سوره المومنون آیه 6 و 5: و آنان که ایشانند مر عورتهاشان را نگاه دارندگان - مگر بر زوجهاشان یا آنچه را مالک شد دستهاشان پس بدرستی که ایشانند غیر ملامت کرده شدگان. - سوره نور آیه 2 و 4: زن زناکار و مرد زنا کار پس بزیند هر یک از آن دو را صد تازیانه - و آنان که نسبت زنا دهند بزنان با عفت پس نیاورند چهار گواه پس بزیند ایشانرا هشتاد تازیانه و قبول نکنید مر ایشان را کواهی. - سوره احزاب آیه 35: بدرستی که مردان گردن نهندگان و زنان گردن نهنده

بود که جهیزیه زن را به وی بازگرداند و به او بگوید (تو زن من نیستی)، ولی زن چنین حقی نداشت. اگر زنی می توانست ثابت کند که نسبت به شوهرش وفادار بوده و شوهر در حق وی سختی روا داشته، طلاق نمی گرفت ولی عملاً حق داشت جهیزیه خود را بردارد، خانه شوهر را ترک کند و به خانه پدر بازگردد.

در آشور: اگر مردی زن خود را در رابطه جنسی با مرد دیگری دستگیر میکرد، حق کشتن او را داشت. مردان می توانستند تعدادی کنیز برای خود بعنوان معشوقه بگیرند، ولی زنان موظف بودند که کاملاً نسبت به شوهر خود وفادار باشند.

زن در حکومت هخامنشیان: در نخستین تمدن آریائی مردان تنها یک زن میگرفتند. اما پس از تشکیل حکومت هخامنشیان، در نتیجه تکامل طرز تولید و افزایش تولید اضافی و ظهور طبقات مختلف، تعدد زوجات در بین طبقات مرفه و ممتاز جامعه و بخصوص در بین سلاطین و شاهزادگان رواج یافت. زنان و کودکان در کارهای ساختمانی و تولیدی مثل مردان شرکت داشتند. ویل دوران نوشتن - در زمان زرتشت، زنان منزلتی عالی داشتند، با کمال آزادی و با روئی گشاده در میان مردم رفت و آمد میکردند و صاحب ملک و زمین می شدند و در آن تصرفات مالکانه داشتند. پس از داریوش مقام زن مخصوصاً در میان طبقه ثروتمند تنزل پیدا کرد. زنان فقیر چون برای کار کردن ناچار از آمد و شد در میان مردم بودند آزادی خود را حفظ کردند. زنان بالای اجتماع جرأت نداشتند جز در تخت روان روپوش دار از خانه بیرون بیایند. زنان شوهر دار حق نداشتند هیچ مردی را، ولو پدر یا برادرشان باشد، ببینند. در نقشهائی که از ایران باستان برجای مانده هیچ صورتی از زن دیده نمی شود. کنیزکان آزادی بیشتری داشتند چه لازم بود از مهمانان خواجه خود پذیرایی کنند. در رساله اندرز آذر پاد مهر سپندان به نقل دینشاه آمده که - زن و فرزند خود را از تحصیل دانش و کسب هنر باز مدار تا غم و اندوه بر تو راه نیابد و در آینده پشیمان نشوی. در ایران باستان غیر از زنان وابسته به طبقه اشراف، سایر زنان از قید حجاب آزاد بودند.

قوانین بابلیان در دوره داریوش: مرد فقط میتواند یک زن داشته باشد ولی اگر زن نازا باشد می توان زن غیر عقدی داشت. ازدواج بی قرارداد قانونی نیست. اگر آزاد با کنیزی ازدواج کند، آن کنیز مقام آزاد را می یابد. اگر شوهر زنش را طلاق دهد باید جهیزیه او را رد کند و

قهر از دولت جدا ساخت و آنرا به بدون دخالت دادن ارزش های جای خود نشاند، کاری که در حال مثبت و منفی آن، گواه زنده آن حاضر به دشواری تصور پذیر می است. طرف روشنگری ما، نه نماید. اما این کار با قاطعیت نسبی روحانیان اند و نه با اصطلاح آنها و بصورتی نیم بند به ترتیب در که نام مضحک ملی - مذهبی بر دوره رضاشاه و محمد رضا شاه خود گذاشته اند. طرف روشنگری صورت گرفت. نمونه سخت گیر و ما فرهنگ ماست. که ما را پدید آشتی ناپذیر آنرا می توان در نقش آورده و همچنان پدید می آورد و ارتش ترکیه دید، ارتشی که، می پروراند. بگونه ای که هر یک برخلاف ارتش ایران که با امرایش از ما، بدون آن، تهی و بی محتوی ملک و فرمانبر شاه بود، چون می شویم. مشکلی که نهایتاً مشکل سازمان مسلح دولتی در استقلال ماست، مشکل جدایی دین و دولت تاسیس یافت و نیرومند گشت، و نیست، مشکل ما مشکل جدایی بارها هر توطئه خرنده یا شورنده خودمان از خودمان است! یعنی از اسلامی بر ضد دولت و جامعه را درونمان و از بیرونمان، از با موفقیت سرکوفت. فرهنگ دینی مان.



اما هیچ چیز جای روشنگری را نمی گیرد. حکومت دوره پهلوی

راه جستجو و اندیشیدن، از غربی به این یک دلیل قاطع که هیچگونه خویشاوندی و مشابهتی میان فرهنگ ما و فرهنگ غرب وجود ندارد. کار کردن برای راهبان مسیحی از هر فرقه ای که بوده بسیار مهمی است برای حرکت باشند تکلیفی بوده است دینی و بسوی دمکراسی و آزادی شخصی روحانیت ما در عوض، به معنای و اجتماعی. اما باورمان نشود، که اعمش، جز برخی از طلبه ها که این کار از طریق گفتگو و مباحثه سرشان در کار درس خودشان تحقق می یابد. هیچ چیزی سخت بوده، یکسره انگل بوده است و جان تر از دین در آدمی وجود مردم را یا سرکیسه و تحمیق می ندارد. بنا بر این، این وظیفه کرده، یا در حماقت خود ننگه می روشنفکران است که فرهنگ دینی داشته است. ما را زیر و رو کنند و هر روز و این حرفه و تکلیف دینی از آن هر بار بیشتر اعماق آنرا بیرون روحانیت اسلامی است. از روضه ریزند. تا چشم مردم باز شود و خوان محله گرفته تا گردانندگان یکی بر شمار بینایان بیافزاید. هیچ تولیت ها. این است که با آموختن اشکالی ندارد که بتوان دین را با

و مردان شکبیا و زنان شکبیا و مردان با خضوع و زنان با خضوع و مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده و مردان روزه دار و زنان روزه دار و مردان نگاهدارنده فرجهای خود و زنان نگاهدارنده و مردان یاد کنندگان خدا را بسیار و زنان یاد کننده، شمرده خدا مر ایشان را آمرزش و مزدی بزرگ - سوره احزاب آیه 73: تا عذاب کند خدا مردان با نفاق و زنان با نفاق و مردان شرک آورنده را و زنان شرک آورنده را و توبه پذیرد خدا از مردان گرونده و زنان گرونده و باشد خدا آمرزنده مهربان. - سوره تکویر آیه 8 و 9: و آنگاه که دختران زنده در گور کرده پرسیده شوند - که به کدام گناه کشته شده -

سوره نساء آیه 3: و اگر برترسید که عدل نوزید در یتیمان پس نکاح کنید آنچه را خوش آید شما را از زنان دو و سه و چهار پس اگر برترسید که عدالت نوزید پس یکی یا آنچه را مالک باشد دستجاتان آن نزدیکتر است که میل نکنید. - آیه 29: و آنکه استطاعت ندارد از شما بتوانگری که زنان آزاد ایمان دار بزی خواهد پس از آنچه مالک شد دستجاتان از کنیزانتان که ایمان دارند و خدا داناتر است به ایمانتان بعضی تان از بعضی است پس بزنی بخواهید آنرا برخصت صاحبهاشان. - آیه 38: مردان کارگذاران فرمان روایند بر زنان بآنچه فزونی داده خدا بعضی ایشان را بر بعضی و بآنچه انفاق کردند از اموالشان پس نیک زنان پرستاراند و نگاه دارندگانند خود را در وقت حاضر نبودن شوهر بنگاهداشت خدا و آن زنانی که میترسید از نافرمانی ایشان پس پند دهید آنها را و دوری کنید از آنها در خوابگاهها و بزنی ایشان را پس اگر فرمان برند شما را پس مجوئید بر ایشان راه آزاری بدرستی که خدا باشد برتر بزرگ. - همچنین آیات دیگری نیز در مورد برتری مردان بر زنان در مورد طلاق و نکاح، و وظایف زنان، کارهایی که بر زنان ممنوع

و حرام است، شهادت دادن زنان، منع قضاوت و غیره آمده که از ذکر آنها خودداری و مفهوم آن آیات و آیاتی که در بالا آمد و آنچه را که فقه اسلامی از قرآن در مورد زنان تفسیر نموده و جزو شریعت اسلامی میدانند در زیر می آوریم و بعد به بررسی آنها میپردازیم.

مفهوم آیات قرآنی و نظر شریعت اسلام در باره زن و نقد و بررسی آنها:

(خلق زن در قرآن): خدا از باقیمانده خمیره آدم، حوا را برای آسایش و آرامش و شرکت در زندگی آدم و بکار انداختن کارخانه آدم سازی خلق کرده، زن جزء اخیر و علت نامه کمال آفرینش است. و فقهای اسلام می گویند که خدا در قرآن گفته: برای فرزندان پسر آدم دخترانی چون مادرشان از جنس حوریه و جنیه آفریدیم و توالد و تناسل لز فرزندان طبقه دوم آنها شروع شده و دختر عموها با پسر عموها عقد بستند. و روایت شده از امام باقر و صادق شیعیان در بحار مجلسی که: هر زن خوشروی و خوشبوی و خوش خوی و خوش سیرت باشد، نسبش بمادر حوریه میرسد و هر زن بدخوی و بد بوی و بد روی و بد نفس باشد نسبش بمادر جنیه میرسد. جالب است بدانید که برخی فقها گفته اند: حوا مادر بزرگ همه بشر و شاخص تربیت و تعلیم در نشو و نما فرزندان بود، او مادر نمونه بود و بیش از 500 پانصد فرزند آورد و همه را بترتیب تعلیم مکتب آسمانی داد و بکمال رساند!

بررسی: در مورد خلق آدم و حوا از گل و... میگذریم، کودکانه و غیر علمی بودن این داستان را قبلا در بحث تکامل روشن کرده ایم. اما باید در اینجا توجه کنیم که در قرآن و اسلام حتی از نظر به اصطلاح آفرینش انسانها، زن در درجه دوم قرار دارد و از همینجاست که درجه دوم بودن و مقام پایین تر داشتن از مرد برای زن یک اصل است. زنی که خدا او را برای آرامش خاطر و

آسودگی خیال مرد درجه اول آفریده. در مورد ازدواج به اصطلاح فرزندان حوا با حوریه و جنیه، به علت بسیار مزخرف بودن آن می گذریم و نکته دیگر اینکه خدای دانو توانای قرآن محمد هیچ خبری از اجتماعات اولیه بشری و انواع ازدواج در پیش از تاریخ و اوائل تاریخ بشری نداشته و مسلمین هم بدین خاطر میخوانند ثابت کنند که حتی از شروع زندگی به اصطلاح فرزندان آدم و حوا ازدواج بین برادر و خواهر نبوده و اخلاقی و شرعی بوده و آنها حرام زاده نبوده اند!

(تقدم مرد بر زن در قرآن و اسلام): مردان بر زنان قیومت دارند و برتری داده شده اند، مردان کار گذار و فرمانروایند بر زنان، زنان برای مردان همچون کشتزارند، مرد میتواند در یک زمان چهار زن و تعدادی کنیز غیر عقدی داشته باشد، مرد باید اجازه بیرون رفتن زن از خانه را بدهد، زن باید خود را برای هر لذتی که مرد می خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلو گیری نکند، دختری که به حد بلوغ رسیده اگر بخواهد شوهر کند واجب است از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد، مرد میتواند زن خود را طلاق دهد حتی بدون اینکه زن را آگاه کند، مرد میتواند زن را قبل از عقد کردن ببیند (و بقول روایتی که در کافی از ابی عبدالله آمده: باید ببیند که چه چیزی میخرد و مالش را برای چه میدهد!)، شریعت اسلامی تسلط مرد بر زن را مسلم شناخته: مرد خود را مالک زن میداند، مرد در ارث و شهادت دادن دو برابر زن حقوق دارد، مرد قوی و زن ضعیف است، مرد حاکم و زن رعیت است، مرد آقا و زن تابع است، مرد اجازه دارد زن خود را بزند، زن از نظر عقل در درجه پس از مرد قرار دارد، بعلت ضعف مدارک و مشاعر زن طلاق به مرد سپرده شده، قرآن و اسلام تعدد زوجات را برای مردان تصویب نموده، باید در امور مالی

و قضایی و حقوقی بجای یک مرد دو زن شهادت دهند

بررسی: آنچه در بالا آمد بخوبی برتری مرد بر زن در اسلام و قرآن را روشن میکند، این برتری مردان بر زنان آنقدر آشکار است که به هیچ صورتی نمی توان آنرا تأویل و توجیه کرد و مترقی جلوه داد میبینیم که چگونه حکومت مردان و مردسالاری بر سر زنان حاکم است و زنان انسانهای درجه دوم و زیر دست مردان و بردگان خانگی محسوب می شوند و اصلا اثری از مساوات و برابری حقوق سیاسی و اجتماعی بین زنان و مردان بچشم نمیخورد!

(تقدم زن بر مرد در قرآن و اسلام): ببینیم در اسلام و قرآن زن چگونه برتری هائی نسبت به مرد دارد: زن تقدم بر مرد دارد و آن از جنبه اخلاقی و احساسات تند و رقیق اوست که چون شدید التاثر است و زود رنج باید او را مقدم داشت در خوردن و لباس پوشیدن و مسکن دادن و خوابیدن و موجبات رفاه و آسایش فراهم نمودن زن مقدم بر مرد است. البته اینها در صورتی است که زن وظایفش را نسبت به شوهر انجام دهد و نافرمانی نکند.

چنانکه دیدیم برتری و تقدیمی که زن به مرد دارد در مورد امور اجتماعی و سیاسی و حقوقی و فرهنگی و اقتصادی نمی باشد، بلکه از نوعی است که یک کودک را می توان در خوردن و خوابیدن و غیره به بزرگترها برتری داد، تنها در همین حد پایین و کودکانه است!

(مساوات زن و مرد در قرآن و اسلام): مساوات زن و مرد در اسلام را فقط میتوان در قسمت عبادات و بندگی خدا و به اصطلاح در آمرزش و اجر و عذاب آنها در آخرت دید. بطوریکه در سوره احزاب آیه 35 و 73 آمده: در قسمت عبادات و بندگی زن در کنار مرد می باشد یعنی در گردن نهادن و ایمان به خدا، در شکبیانی، در خضوع، در صدقه دادن، در روزه گرفتن، در نگهداری فرجهای خود و در

محمد و اسلام و قرآن دختران را از زنده به گور شدن و کشتن نجات داده است، اولاً اگر این زنده بگور کردن دختران در بین همه شایع و متداول بوده چگونه نسل اعراب منقرض نشده؟ در ثانی مگر فقط محمد با این امر مخالف بوده؟ یعنی هیچ کس دیگر در باره نکشتن دختر (در بین عده ای معدود) روشنگری نمی کرده؟ و از همه اینها گذشته مگر در تمامی جهان این امر انجام میشده؟ دین اسلام که به اصطلاح شریعتی جهانی است در این مورد جز برای معدودی از اعراب اگر قبول کنیم کاری کرده برای غیر عربها چه کرده؟ اصلاً اگر قبول کنیم که قرآن کلام خداست، و ازلی و ابدی و برای همه زمانها و مکانها، پس اگر امروز شخصی 4 زن بگیرد و یا زنش را بعلت نافرمانی بزند و یا دختر 9 ساله اش را بخواهد شوهر دهد و یا به زنش اجازه ندهد از خانه خارج شود، آیا در بین خود مسلمین کسی پیدا میشود که او و این اعمالش را تأیید و قبول کند و از او طرفداری کند؟؟

(کنیزی و بردگی انسانها در قرآن و اسلام) : در سوره مومنون آیه 6 و نساء آیه 3 و 29 و بسیاری از آیات دیگر آمده که... آنچه را مالک شد دستجاتان،... آنچه را مالک باشد دستجاتان از کنیزانتان که ایمان دارند... - در حاشیه قرآن آنها نوشته شده که مالک شد دستجاتان یعنی حرام است بر شما زن شوهر دار مگر آنچه را مالک باشید. مثل اسیر هر چند که شوهر داشته باشد همینکه بدست اهل اسلام افتاد و مسلمان شد جایز است نکاحش یا مثل کنیزی که متصرف شود به سببی از اسباب شرعی از جمله بیع و هبه و میراث... بنابراین میبینیم که قرآن کنیز و برده را انسان به حساب نیاورده، وقتی در آیاتی آمده زنان آزاد و در کنارش آمده آنچه را مالک شد دستجاتان از کنیزانتان، بخوبی روشن است که خدای قرآن بر روی کنیز و بردگی صحنه گذاشته، ضمن اینکه این کنیزان از حقوق ناچیزی که زنان در نکاح داشتند نیز محروم بوده اند، وقتی آمده: اگر بترسید که عدل نوزید (در میان زنان آزاد) پس یکی یا آنچه را مالک شد دستجاتان از کنیزان را بنکاح خود در آورید یعنی برای کنیزان لازم نیست که خرج و مهریه بدهید و نوبت را رعایت کنید زیرا آنها را در ردیف زنان معمولی هم نمی دانسته. محمد خود از کنیزان سهم داشت و چندین زن را به عنوان کنیز از غنایم جنگی و هدایا دریافت کرده بود. آیا امروزه میشود و میتوان با استناد به اینکه قرآن کلام خداست و غیر محدود در زمان و مکان، به خرید و فروش انسانها به عنوان کنیز و برده پرداخت، در مورد نکاحشان بحث کرد؟ آیا امروزه یکی از خود همین مسلمین جرأت دارد از برده و برده داری که قرآن بر آن صحنه گذاشته دفاع و طرفداری کند؟؟

ادامه دارد

یاد کردن خدا. و همچنین است مساواتشان در عذاب نفاق و شرک. بررسی: روشن است که از دید قرآن و اسلام زن از نظر حقوق اجتماعی و سیاسی و غیره هیچگاه برابری با مرد ندارد و فقط برابریشان در عبادت و بندگی و اجر و پاداش و عذاب اخروی، آنها در آن دنیا است! واقعا که عجب مساواتی دارند!

(قوانین اسلامی و نظرات قرآن در باره زن): زن از نظر اسلام یک کارخانه آدم سازی است که باید نخست در مراقبت از مرد شایسته باشد تا بعد هم بتواند مادر شایسته ای باشد. بلکه کارخانه ایست که در قرآن همچون کشتزار مردان از آن یاد شده، اسلام برای زن جنگ را واجب نکرده، اگر زنی مرتد شد کشتن او واجب نیست بخلاف مرد مرتد که باید او را کشت، شرکت دادن زنان در امور مهم اجتماعی با دیانت اسلام مخالف است، اسلام زن را ناقص العقل میدانند، زن از پرداخت جزیه و دیه عاقله معاف است، بر زن قسامه و سوگند در باره قتل واجب نیست، نفقه زن را اسلام بعهده شوهر قرار داده، امامت و پیشوائی و زعامت و راهنمایی و رهبری نیز در حدود اختیارات زن نیست. در اسلام زن برای قضاوت و حکومت منع شده، در قرآن یکی از چیزهایی که عظیم شمرده شده کید و مکر زن است، اسلام به مقام مادری زن ارج نهاده، اسلام دختران را از کشتن و زنده بگور شدن نجات داده! و البته ناگفته نماند که در اسلام زن آزاد است که کنیز و غلام بخرد!!

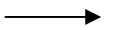
بررسی: بطوریکه دیدیم زن در اسلام از بسیاری حقوق اجتماعی و سیاسی محروم است، اسلام زن را در اجتماع قانونی و حقوقی خانه نشین کرده و با مقام مادری زنان را در خانه شوهر، شریک زندگی مرد قرار داده. این زن که ناقص العقل و در مرتبه دوم قرار دارد نباید در اموری چون قضاوت و حکومت و مقامات اجتماعی شرکت داشته باشد و باید در خانه بماند و بچه داری و خانه داری کند، البته خرجی اش بعهده شوهر است! چه لطفی به این زن شده که با این شرایطی که دارد لااقل مجبور به خرجی دادن به شوهر نشده است!

قوانینی که در اسلام راجع به زن آمده در همان زمان محمد ارتجاعی و غیر انسانی بوده چه رسد به این زمان، بطور مثال یاد آوری می کنیم: برتری مرد به زن، قانون تعدد زوجات برای مردان، قوانین عقد و صیغه و طلاق، ازدواج دختر 9 ساله با مردان میانسال و بیش از پنجاه سال، قوانین ارث و شهادت و حضانت کودکان و قصاص و سنگسار و...، اینکه مرد میتواند زن خود را بزند و..

و اما در اینجا آقایان روشنفکر اسلامی همه این بیحقوقی ها و قوانین ضد زن و ضد بشری را نادیده گرفته و انگشت میگذارند بر اینکه

از هر کس انواع گروههای بجای جامعه شناسان، این محلات اسلامی در جلوی صحنه مشغول سالهاست که عمدتاً به مشغله جمعاوری امتیاز و کسب موقعیت دستگاه پلیس تبدیل شده اند. امروز بهتر است که بچشم میخورند. معیارهایی از قبیل سطح بالای گتوهای مهاجر نشین یک واقعیت بیکاری، سطح نازل مدارس و اجتماعی رسمی در سوئد تبدیل امکانات و تفریحات کودکان و شده است. این محلات زمانی به نوجوانان، سطح پایین امکانات درصد بالای ساکنین مهاجرین و اجتماعی، تبعیض و تحقیر واقعیات فرهنگ در همجوش متلون سرسخت و گریز ناپذیر این مشخص میگشتند، همزیستی محلات بحساب میاید. یک فاکتور "فرهنگ اصیل شرقی" در دل دیگر را نیز باید به مشخصات این تمدن مدرن غربی قند در دل محلات اضافه کرد، آنها "مساجد جامعه شناسان نیمبند آب میگرد. زیرزمینی" است. مساجدی که در این دوره خیلی زود سپری گشت. مکانهای متروک، زیر

توضیح میدهد. این ناآرامی ها بسرعت توجه کل جامعه را بخود و بیرون راندن جوانانی که در آن معطوف ساخت. در رسانه ها به نشانه اعتراض قریب سه هفته لقبهای مختلف را بخود اختصاص بست نشسته بودند، ناآرامی ها را داد، شورش جوانان، عصیان، دامن زد. این ناآرامی ها نفس را گروههای افراطی، گروههای در سینه پلیس و مقامات اداری خرابکار حرفه ای، دستجات حبس کرد. بیان دهها اتوموبیل نوجوانان افسار گسیخته از دست سوخته، بمبهای دستی و سنگ والدین لایبالی را از جمله میتوان پرانی به سمت اتومبیلهای دولتی، در میان این القاب بیاد گسترده و سازمانیافتگی آورد. "انتفاضه" لقبی بود که خود درگیرها و ناتوانی آشکار پلیس نوجوانان محله از آن استفاده در مقابله با گروههای جوانان محله کردند. امروز و با فروکش دلایل روشنی بر نگرانی پلیس را درگیری ها و آرامش نسبی، بیش



زمین و یا انباری ساختمانهای مسکونی در این محلات بساط خود را پهن کرده اند. گتوهای مهاجر نشین، کمبودها و تبعیضاتش، یک پدیده اتفاقی نیست، شورش و نارضایتی و انواع مخاطرات اجتماعی در آن غیر منتظره بحساب نمیاید. مساجد زیرزمینی و کارکرد آنها به یک بخش "طبیعی" از این پدیده تبدیل گشته است. در مورد وقایع محله Herrgårdن از فقر و تبعیض و نارضایتی و عصیان بسیار گفته شد. در این میان مسجد زیرزمینی محل بود که در مرکز رویدادها و کشمکشها قرار گرفت. برای هر کسی که چشمی برای دیدن حقایق داشت این رویداد در عین حال گویای بلیه اسلام سیاسی هم بود که تمام ساکنان، و بخصوص جوانان را هدف گرفته است. نود و شش درصد ساکنین محله Herrgårdرا خارجی ها تشکیل میدهند. تنها ۱۸ درصد از این ساکنین از نوعی شغل برخوردارند. قریب شصت درصد از نوجوانان این محله مدرسه را پایان نمیرسانند. سطح و کیفیت آپارتمانها و خیابانها و امکانات بهداشتی و امثالهم با هیچ معیار رسمی جامعه قابل قیاس نیست. این محله در دل منطقه بزرگتر Rosengårdو با همین مشخصات جای گرفته است. محلات مشابه در حاشیه شهرهای دیگر دست کمی از این محله ندارند. نقطه مشترک دیگر این محلات، مسجد و چرخاندگان آنست. اتاکی برای کمک به درس و مشق کودکان، اتاکی با یک میز پینگ پنگ و یا ابزار تفریحی ساده برای نوجوانان، و اتاق دیگر برای نماز و قران و بحث و تبادل نظر. در محله Herrgårdن، در مدت شانزده سال مسجد مربوطه به عنوان تنها محل تفریحی و روابط اجتماعی نوجوانان جای خود را باز کرده است. این محل و گردانندگان عصای دست والدین برای تربیت فرزندانشان عمل کرده است. این مسجد عملاً

فونکسیونهای متعدد دیگر اجتماعی را برای تسهیل زندگی "برادران و خواهران مسلمان" بخود جلب کرده است. اما نکته اساسی اینستکه فعالیت این مساجد روی پاشنه یک عمل خیر بدون چشم داشت و برای جمیع مسلمانان گرفتار در غربت نچرخیده است. درگیری های خیابانی پنج روزه در شهر مالمو تنها عصیان و یا "انتفاضه" خودبخودی جوانان برای دفاع از "تنها محل سرگرمی" خودشان نبود. کسی در سازمانیافتگی این درگیریها و پیامدهای امروز و فردای آن تردیدی بخود راه نمیدهد. از سالها قبل مسجد محله Herrgårdبعنوان مرکز فعال یکی از سیاه ترین جریانات اسلامی (شعبه و هابیون اسلامی و وابسته به شعبات طرفدار عربستان سعودی) برای پلیس، مقامات اداری شناخته شده است. هر ساله و با گذشت زمان و پاپیای محبوبیت آن در میان ساکنان محله، این مسجد به مرکزی برای اعمال مقررات مذهبی افراطی اسلامی در کل محله تبدیل شده است. از طرف این مسجد دختران و زنان برای پوشش اسلامی تحت فشار بوده اند، با فشار همین مسجد ادارات کمون مجبور به تعطیل کردن جشن سالانه تابستانی در محله گشته اند، فشار مسجد در کریدورهای اداره اجتماعی و حتی درمانگاه محل برای کارکنان از جنس مخالف برای مراجعان زن و مرد به یک دردرس جدی تبدیل شده است. کودکان و نوجوانانی که خارج از دایره نفوذ والدینشان بعنوان خدمه و پلیس اسلامی ظاهر گشته اند، از مدتها قبل خود را نمایان ساخته بود. امروز چند صد نفر از همان کودکان و نوجوانان از طرفی برای دفاع از یک "امکانات واقعی" خود صف بسته اند و از طرف دیگر بمثابه مهره ابراز قدرت یک نهاد فوق ارتجاعی مذهبی مورد بهره برداری قرار گرفته اند. هر دو وجه این حقیقت را پلیس و مقامات و صاحبان جامعه میدانند. خود این

مراجع در بوجود آوردن این وضعیت شریک بوده اند و شرم آورتر اینستکه امروز برای خاموش کردن بقول خودشان "ناآرامی ها" باز هم به تداوم وضعیت تاکنونی و در توافق با همان نهادهای مذهبی پناه آورده اند.

وجود و پاگرفتن این مساجد و بنیادهای مذهبی در یک شکاف واقعی در جامعه سوئد ممکن شده است. گتونشینها یک بخش از کارکرد این جامعه و در جهت ایجاد شهروندان کم خرج تر است. ساکنان درجه دو در تمام شئونات حاصل این سیاست است. این حفره یک میدان واقعی برای ریشه دواندن اسلام سیاسی فراهم آورده است. این جریان مثل همیشه و مثل همه جای دنیا روی ویرانه فقر و سرخوردگی انسانها سرمایه گزاری کرده است. مساجد زیرزمینی محلی برای تجمع و ارتباط و مساعدت جمعی شکل میگیرد و بزودی بعنوان ابزار اعمال قوانین الهی دست خود را بر روی زندگی مراجعین و سایر ساکنان دراز میکند. این مساجد و چرخاندگانشان از کمکهای دلسوزانه برای کمک داوطلبانه به درس و مشق کودکان خانواده های مهاجر شروع کرده و پس از مدت کوتاهی بعنوان طرف حساب ادارات در زمینه آموزش و پرورش "مناسب" برای کودکان مدعی ظاهر گشته اند. جالب اینجاست که کمکهای داوطلبانه دپروزشان شامل تکالیف و مشق خانه بود، و مشاورت امروزشان بیکیباره روی لزوم جدا سازی دختران و پسران تاکید دارد! ابعاد بزرگ چشم پوشی و همگامی و سازش مقامات اداری با این جریانات اسلامی صدای اعتراض بسیاری را بلند کرده است. در این میان اما اعتراضاتی از قبیل اعتراض جریانات راسیستی مبنی بر ساده لوحی مقامات در مقابل اسلامیون، محلی از اعراب ندارد. بر عکس همراهی آگاهانه مقامات با جریانات اسلامی مبتنی بر یک

سیاست آگاهانه و حساب شده است. مسجد و اسلامیون نعمت خداداده و طبیعی و ارزانی هستند که قرار است افسار جامعه خودی مسلمان را بدست بگیرند. کمکهای درس و مشق به کودکان برای اداره دولتی دقیقاً در ادامه صرفه جویی در زمینه ها آموزشی است. تجمع جوانان در مسجد نیمه مخروبه دقیقاً در ادامه صرفه جویی در زمینه های پرورشی نوجوانان جامعه جا میگیرد. در ادامه همین راه، ادارات دولتی با کمال میل مسجد محله و "توصیه های اصیل اسلامی" را بعنوان طرف حساب خود انتخاب میکنند. درگیری های خیابانی در منطقه مهاجرنشین شهر مالمو به هر بهانه ای که آغاز شده بود، اما از زمینه و ظرفیت بسیار بالایی برای گسترش در میان جوانان و مردم برخوردار بود. سابقه کافی، تلنبار بزرگی از نارسایی و نارضایتی از قبل مهیا گشته بود. نگرانی از همین زمینه ها و درس از شورشهای مشابه باعث شد که پلیس، بقول خودشان، از اعمال خشونت بیش از اندازه پرهیز کند. بنظر میرسد در ادامه مذاکرات مقامات اداری و پلیس از یک طرف و جریانات اسلامی از طرف دیگر "راه حل" مطلبوعی بدست آمده است. پلیس به نفع گشتهای بزرگسالان متشکل از اعضای نهادهای اسلامی کنار کشیده است، و در عوض قول مساعد برای مکانی مناسب برای مسجد قبلی در آینده نزدیک را کسب نموده اند! در پایان یک هفته از ناآرامی، موسسه مذهبی این الرشد، و چند نهاد اسلامی دیگر صحنه چرخان بجا مانده اند، مباحثات نارسایی های اجتماعی کمتر بگوش میرسد، وعده ای در ایجاد مراکز آموزشی و فرهنگی و ورزشی در میان نیست در عوض جوانان به مسجد بزرگتر آینده حواله داده میشوند! میشد انتظار داشت که پلیس و مقامات اداری با صدمات ناشی از چند روز جنگ خیابانی، در شناخت بیشتر از جریان اسلامی درس

تعقیب و آزار به اتهام جادوگری در اروپای ۱۷۵۰-۱۴۵۰ و امروز

از دیده بان قتل عام جنسیتی زنان

تحقیق و تالیف: آدام جونز

ترجمه و تلخیص: اعظم کم گوین

جنس طنان بوده کاملاً معقول بنظر می آید. نباید از مساله تعقیب جادوگران به نتیجه گیری ساده انگارانه جنگ جنسیتی رسید یا اینکه مردانی را که به جادوگری متهم و محکوم شدند را نادیده گرفت. منظور تاکید بر این نکته است که این واقیعت که متهم شدگان به جادوگری غالباً زن بوده اند باید بخش عمده هر تحلیلی در این مورد را تشکیل بدهد" (لارنر: دشمنان خدا- تعقیب جادوگران در اسکاتلند ص 3)

رابین بریگز نتیجه گیری می کند که 20 تا 25 درصد اروپائینی که بخاطر جادوگری در بین قرنهای 17-14 اعدام شدند مرد بودند. تفاوت‌های منطقه ای قابل توجه هستند. فرانسه یک استثنای خیره کننده نسبت به الگوی عمومی و وسیعتر است چون در بخش اعظم این کشور بنظر می آید که جادوگری هیچ ربط روشنی به جنسیت نداشته است. از تقریباً 1300 پرونده جادوگران که برای فرجام به پارلمان فرستاده شدند بیش از نیمی- پرونده های متهمین مرد بودند. بخش عمده این مردان دهقانان فقیر و صنعتگران بودند که این نمونه متناسبی از قشریندی جمعیتی معمولی آن زمان بود. بریگز می افزاید که: نمونه های افراطی در مناطق پیرامونی اروپا وجود داشته که در آنها از جمله در ایسلند مردان در 90 درصد موارد و در استونی 60 درصد و در فنلاند در 50 درصد موارد مورد تعقیب و آزار بودند.

چند نفر مردند؟

گیبونز اشاره می کند که تغییرات شدید متاخر در مورد تعقیب و آزار عظیم جادوگران در زمینه میزان مرگ آنها بوده است. وی طرح می کند که تا قبل از اواسط دهه 1970 که تحقیقات کاملی در مورد مدارک محاکمه ها به عمل آمد -اطلاعات در مورد میزان مرگ ها 100 درصد مبتنی بر حدس و گمان بود. رابین بریگز می نویسد: "در جنبش فمینیستی و جنبش های بر محور جادوگری- افسانه ای هست بسیار موثر که می گوید 9 میلیون زن بعنوان جادوگر در اروپا سوزانده شدند که آن را قتل عام جنسیتی نامیده اند و نه قتل عام علی العموم." (به نوشته مستند "دوران سوزاندن" رجوع کنید) اما این در واقع برآوردی است ضربدر 200 - چون تخمینهای مدرن ومنطقی اخیر حاکی از آن است که حدوداً 100 هزار محاکمه و دادگاه بین 1450 تا 1750 برگزار شد و حدود 40000 تا 50000 اعدام صورت گرفته که بین 20 تا 25 درصد این مقدار - مرد بوده اند. بریگز می افزاید که این ارقام دهشتبار هستند اما آنها را باید در متن و زمینه ای گذاشت که احتمالاً شدیدترین دوران مجازات اعدام در تاریخ اروپا بوده است." (بریگز: جادوگران و همسایگان ص 8)

کتاب برایان لیواک "تعقیب و آزار جادوگران در اوایل تاریخ مدرن اروپا نتیجه گیری مشابه بالا را در مورد میزان اعدام ها ارائه می کند. لیواک مطالعات منطقه ای را بررسی کرده و به این نتیجه می رسد که حدود 110 هزار محاکمه جادوگران برپا شده بوده است. بطور متوسط 48 درصد محاکمه ها به اعدام منجر می شده اند و از این رو او نتیجه می گیرد که 60 هزار جادوگر مرده اند.

در هر حال حتی این ارقام هم باید بعنوان قتل عام جنسیتی زنان در نظر گرفته شوند چون بطور انتخابی و در ابعاد وسیع- زنان را آماج کشتار مرگبار خود قرار داده است. در هیچ دوره ای از تاریخ اروپا - زنان بالغ چنین نقشه مند و در این مقیاس وسیع مورد آزار و شکنجه و نابودی قرار نگرفته بوده اند.

ادامه دارد

زن چه چیزی غیر از خیانت به دوستی بجز مجازاتی غیر قابل فرار بجز شیطانی واجب الوجود بجز یک وسوسه طبیعی بجز یک بلای خواستنی بجز یک خطر خانگی بجز یک طبیعت شیطانی و بجز یک زیان دلپسند با رنگهای دلچسب می تواند باشد؟ ... زنان ابزار شیطان هستند طبیعتاً شهوانی اند نقصانی ساختاری اند که ریشه در خلقت اولین دارند. (به نقل از کاتز: هالاکاست در متن تاریخی جلد اول صفحه 438-439) بن یهودا می گوید: "اهمیت جزوه "چکش جادوگران" فوق العاده بوده است:

"موثرترین راهنمای عمل که وسیعاً به کار برده می شد و ... نقوذ بیش از اندازه آن نه فقط بدلیل اتوریتته مراجعی که آن را تالیف کرده بودند بلکه بدلیل پخش وسیع آن بود. این جزوه یکی از اولین جزواتی بود که با دستگاه چاپ تازه اختراع شده در آن زمان منتشر گردید. پشتوانه اخلاقی این جزوه یک دوره دهشتناک و بی پایان از رنج و عذاب و شکنجه و پایمال کردن انسانیت هزاران زن را فراهم نمود. (بن یهودا: جنون ضد جادوگری اروپا ص 11)

بسیاری از صاحب نظران استدلال کرده اند که زنانی که تابع نورمهای مردسالارانه نبودند بخصوص زنان مسن که خارج از پارامترهای خانواده پدر سالار آن زمان زندگی می کردند بیش از همه در معرض اتهامات جادوگری قرار می گرفتند. "اطلاعات محدودی که ما در مورد سن جادوگران داریم نشان می دهد که اکثریت عمده ای از جادوگران مسن تر از 50 سال بوده اند که این سن در ابتدای عصر مدرن سن بسیار بالاتری از آنچه که امروز هست در نظر گرفته می شد. (برایان پی. لیواک: تعقیب جادوگران در اوایل اروپای مدرن ص 129) کاتز می نویسد: "علت این همسویی سنی زنان با مساله جادوگری واضح است. این زنان بخصوص زنان مسن هرگز بچه دار نشده بودند زانی بودند که مشکل بتوان آنها را در سیستم پدرسالارانه ارزشهای اجتماعی حاکم ادغام کرد و یا درک نمود." (هالاکاست در متن تاریخی جلد 1 صفحات 468-469) با افزایش تعداد بیشتری از زنان که مستقل از مردان به سن بالا می رسیدند همسایگان آنها را بعنوان سربار تلقی می کردند: "زنانی که بعنوان جادوگر شناخته می شدند از همسایگان برای خود و خانه شان چیزهایی طلب می کردند و نمی توانستند در ازای آنها به همسایگانشان چیزی بپردازند. همسایگانی که خود وضع کمی بهتری از آنها داشتند. با نگاه کردن به آنها بعنوان سربار مالی - همسایگان این زنان را منشا خشونت کلامی و منبعی برای خطر و تهدید نسبت به خود می دیدند" (دبورا ویلیس: تعقیب جادوگران و قدرت مادرانه در اوایل انگلستان مدرن ص 65)

نظریه ای که توسط باربارا ارنریش و دریدا انگلیش در جزوه "جادوگران قابله ها و پرستاران" در 1973 نوریزه شده مطرح می کند که قابله ها بطور اخص بعنوان جادوگر نگریده می شدند. این نکته بطور محکمی در تحقیقات بعدی که خلاف آن را نشان می دهد - رد شده است: "یک قابله دارای مجوز کار در واقع خطر تعقیب شدن فرد بعنوان جادوگر را کاهش می داد" و "قابلهگان معمولاً به کسانی که در تعقیب جادوگران بودند کمک می کردند نه اینکه خود قربانی آنها بشوند." (گیبونز: نحولات اخیر ... و دایان پرکینز: جادوگر در تاریخ)

رویهمرفته حدود 80-75 درصد کسانی که در ابتدای اروپای عصر مدرن متهم و محکوم به جادوگری شدند زن بودند. طبق همین حکم رابطه ای که کریستینا لارنر بین تعقیب جادوگران و تعقیب و آزار زنان برقرار می کند - این نتیجه گیری که تعقیب جادوگری مرتبط به